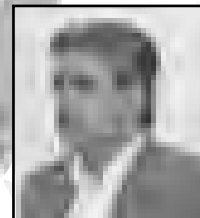
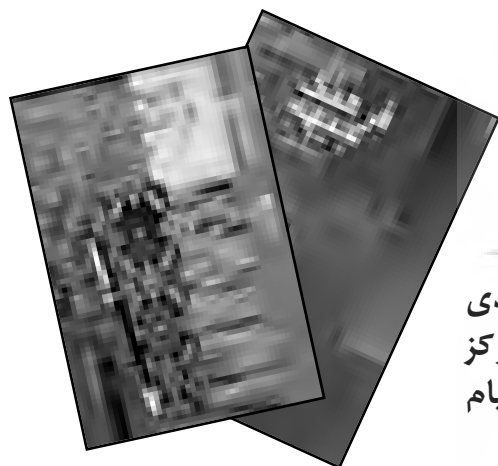


فرهنگ جبهه

گفت و گو با سید مهدی فهیمی
طراح و برنامه‌نویس فرهنگ جبهه



نشست بررسی مجموعه فرهنگ جبهه با حضور سید مهدی فهیمی، طراح و برنامه‌نویس این مجموعه ارزشمند در مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی برگزار شد که به مناسبت ایام بزرگداشت دفاع مقدس، درج شده است.



و عناوین و نشانه‌ها فیش کارتهایی را در اختیار آنها می‌گذاشتیم که در بالای آن مشخصات شخصی و رزمی آنها ثبت می‌شد. بعد راوی آنچه که از جبهه و جنگ می‌دانست و در ذهن داشت بر روی کارت ذیل چندین عنوان ثبت می‌کرد.

من برای پر کردن این کارتها نفر به نفر سراغ رزمندگان می‌رفتم. روزی یکی از دوستانم مرا به مجتمع رزمندگان دعوت کرد. به آنجا رفتم و بعد از نماز مغرب و عشا، دوستان را جمع کردم و توضیحی راجع به این کار دادم و وقتی از آنجا خارج شدم شصت فیش همراه من بود که اگر همه تهران که چه عرض کنم، اگر همه عالم را به من می‌دادند به اندازه داشتن آن شصت فیش احساس قدرت و ثروت و مالکیت نمی‌کردم.

● فرهنگ جبهه در سال ۷۵ پژوهش برگزیده سال انتخاب شد. آیا در آن سال تدوین آن کامل شده بود یا براساس همان چند جلدی که منتشر شده بود، انتخاب

انتخاب شده‌اند، مصاحبه شده است. بخش مقدماتی آن که در سالهای پایانی جنگ صورت گرفت، از طریق مشاهده مستقیم بود. از این ۴۰ مجلد، ۳۰ مجلد منتشر شده و ۱۰ مجلد کارهای نهایی تدوین را پشت سر می‌گذارد. کار، سال ۷۸ به پایان رسید، هم تحقیقش و هم تالیفش؛ یعنی حدود ۱۲ سال به طول انجامید. از سال ۶۶ شروع شد و در سال ۷۸ به پایان رسید.

من طراح و برنامه‌نویس این مجموعه بودم. در کار تحقیق و گردآوری اطلاعات براساس روش‌شناسی پیش‌بینی شده نیز خودم شرکت داشتم. من در ۱۹ استان کشور، شهر به شهر برای جمع‌آوری اطلاعات رفتم. تجزیه و تحلیل اطلاعات و تألیف نیز به عهده بنده بود. طیف قابل توجهی از همکاران که هم سابقه رزمندگی داشتند و هم از تحصیلاتی برخوردار بودند، در بخشهای مختلف با ما همکاری کردند. ما در محیطهای آموزشی و محیطهایی که بچه‌های رزمنده در لشکرها مجتمع بودند حضور پیدا می‌کردیم. بعد از طرح مسئله و توجیه آنها و توضیح دقیق

در نشستی با حضور کارشناسان در مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، سید مهدی فهیمی از تجارب خود و نحوه تدوین مجموعه ارزشمند فرهنگ جبهه سخن گفت. وی کتاب فرهنگ جبهه را فرهنگنامه جبهه انقلاب اسلامی ایران در جنگ تحمیلی دانست و این‌گونه به معرفی آن پرداخت: مجموعه کتابهایی که با عنوان فرهنگ جبهه و با یک نگاه تکمیلی فرهنگنامه جبهه انقلاب اسلامی ایران در جنگ تحمیلی است در ۴۰ مجلد قطع رقیعی، هر کدام تقریباً در ۲۵۰ صفحه، در ۲۲ موضوع، ۳ عرصه گفته‌ها، نوشته‌ها و رفتار گرد آمده است. با بالغ بر ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار راوی محصل که در مقاطع متوسطه، تربیت معلم و دانشگاه در سراسر کشور به طور تصادفی

من طراح و برنامه‌نویس این مجموعه بودم. در کار تحقیق و گردآوری اطلاعات براساس روش‌شناسی پیش‌بینی شده نیز خودم شرکت داشتم. من در ۱۹ استان کشور، شهر به شهر برای جمع‌آوری اطلاعات رفتم. تجزیه و تحلیل اطلاعات و تألیف نیز به عهده بنده بود. طیف قابل توجهی از همکاران که هم سابقه رزمندگی داشتند و هم از تحصیلاتی برخوردار بودند، در بخشهای مختلف با ما همکاری کردند

به دلیل صعب‌العبور بودن
مسیر کارهای تحقیق
میدانی و برخورد نفس به
نفس با اشخاصی که
مسئول راپوها بودند،
پیگیری کار، واقعاً کار
ساده‌ای نبود. با توجه به
مسائل جامعه ما طبیعتاً
مسیر این تحقیق خیلی
پراصطکاک، آزاردهنده، و
غیرقابل تعمیم بود



شد؟

بخش قابل توجهی از کار تحقیقات انجام شده و منتشر شده بود. نقدهایی هم که منتقدان درباره این کتابها نوشته بودند، موجود بود. کار تمام نشده بود. ولی کتابهایی که منتشر شده بود همه از یک جنس و فصل مشترکی برخوردار بود و می‌شد که مشت نمونه خروار باشد. تقریباً ۲۰، ۲۵ مجلد منتشر شده بود. بعضی به چاپ چندم رسیده بود و کار تعریف شده بود. در واقع، طرح کار تعریف شده بود و نقطه ابهامی وجود نداشت. آن زمان، در واقع، زمان تکمیل و تعلیقات بود.

● با توجه به این که این کار، کاری فرهنگی است و مقطعی از تاریخ کشورمان را دربر می‌گیرد، شما تا چه حد خود را در انتقال این فرهنگ موفق می‌دانید؟

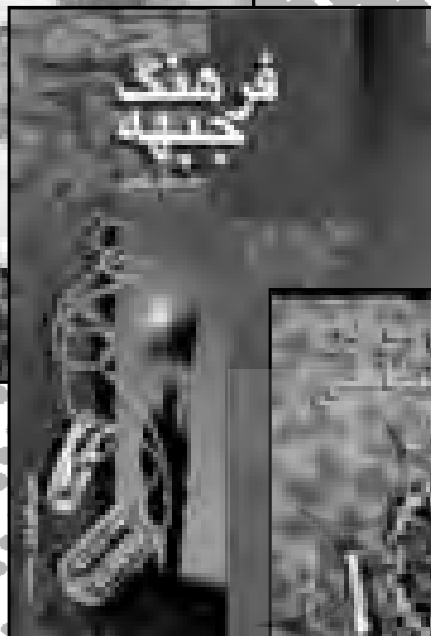
ای کاش جوانها می‌دانستند و پیرها می‌توانستند. طبیعتاً فاصله‌ای جدی وجود دارد. زمانی که این کار آغاز شد، تصور ما از تعداد راپوها حداقل ده برابر این تعداد بود.

فکر می‌کردیم به صورت همزمان در همه کشور با آموزش اولیه همین نیروهای رزمنده محصل کار اجرا بشود. مسلماً در آن صورت حجم کار قابل قیاس نبود. به دلیل صعب‌العبور بودن مسیر کارهای تحقیق میدانی و برخورد نفس به نفس با اشخاصی که مسئول راپوها بودند، پیگیری کار، واقعاً کار ساده‌ای نبود. با توجه به مسائل جامعه ما طبیعتاً مسیر این تحقیق خیلی پراصطکاک، آزاردهنده، و غیرقابل تعمیم بود.

خاطره‌ای عرض می‌کنم برای شما. یکی از دوستانی که جزو منتقدان بدبین دو جلد کتاب جبهه نو در فرهنگ‌شناسی ایران بود و برای این کار ارج و قربی قایل نبود انتقاد می‌کرد که ما در طرح اولیه‌مان دست اندرکاران را ۶ یا ۸ نفر برای همه کار ذکر کرده‌ایم. واقعاً اصل مطلب این است که در جمع‌آوری اطلاعات اشخاصی که این مسئولیت را به عهده داشتند به عدد انگشتان یک دست هم نبودند. بارها به نام منافق، به اتهام تجارت یا کار اطلاعاتی، ما را تعقیب کردند و دوستان ما را گرفتند و حبس

کردند؛ در حالی که از معاون فرماندهی کل قوا حکم داشتیم و این کار با پوشش دولتی و بخشی از آن در زمان تشکیل ستاد تبلیغات جنگ که آقای خاتمی، رئیس جمهور، رئیسش بودند، صورت می‌گرفت.

من به آن منتقد عرض کردم که ما اغراق کردیم که گفتیم ۸ نفر. ما ۵ نفر هم نیستیم و حقیقتاً نتوانستیم بشویم. مسبوق به سابقه نیست کارهای میدانی با چنین ابعادی. من با اطلاع عرض می‌کنم و اطلاعات کتاب شناختی دارم. پیدا نمی‌کنید کاری با ۱۲۰، ۱۵۰ هزار راوی، ۲۵، ۲۶ استان کشور، ۲۱۰، ۲۲۰ شهر، نفر به نفر کار کرده باشند. خودتان می‌دانید که کارهای بسیار کوچکتر از این را آنها که توان مالی دارند به دانشجویان محول می‌کنند و خودشان اصلاً در محل تحقیق حاضر نمی‌شوند. در واقع، به این دلیل، به این دلیل واقعی و اگر چه تلخ، کار به یک معنا همان قدم اول سکندری رفت و ما نتوانستیم بیش از ده درصد این کار را احصا کنیم و من این حسرت را تا قیامت خواهیم داشت که اگر ما امروز حدود ۳، ۴ هزار



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و شرایط مختلف ثبت کرد و چون به همهٔ راپه‌های رزمنده دسترسی نداشتیم، این امکان متصور نبوده که فراوانی یک اصطلاح را بسنجیم. عرض کردم که اینها گزیده‌ای از آن اشخاص بودند. به این اعتبار ما همهٔ آنها را استفاده کردیم و توجه نکردیم که مثلاً کلمهٔ شهردار یا خادم‌الحسین چند بار استفاده شده است. امکان این طلب وجود نداشته و ندارد. چون ما با یک جامعهٔ بسته مواجه نبودیم، ما با یک جامعهٔ پیچیده سر و کار داشتیم که شاید چند فرهنگ در آن رایج بود.

دربارۀ سؤال بعدی باید بگویم که ما نمی‌توانیم مثل مشاهدهٔ یک فیلم نظرسنجی کنیم و بیرون از سینما جلو تماشاگران را بگیریم و سؤال کنیم، نه در یک روز، نه در چند ماه، نه در چند سال. البته خوب نیست که من این توضیح را عرض بکنم. در میان کارهای متعددی که راجع به جنگ شده است، خوش‌بینی نسبت به این کار وجود دارد، با لطف به آن نگاه می‌کنند. از یک بچهٔ دوازده سالهٔ دبستانی این کار را می‌شناسد تا یک استاد ممتاز دانشگاه.

کردیم. البته جرح و تعدیلهایی صورت گرفته است. اگر مثلاً با عنوان امثال و حکم یا با عنوان حاضر جوابیها و محاجه مدخلی پیش‌بینی کرده بودیم و به آن حد نصاب یک مجلد کتاب نرسید، آن عنوان حذف شده و عناوینی هم پیش‌بینی نکرده بودیم که به این مجموعه اضافه شده است.

● اصطلاحات و واژه‌ها را چگونه انتخاب کردید؟ آیا مثلاً براساس بیشترین فراوانی بوده است؟ سؤال دیگر این است که در مقطعی از زمان، جنگ بوده و این فرهنگ رواج یافته است. بعد چه می‌شود؟ آیا این فرهنگ به فرهنگ عمومی وارد می‌شود یا اینکه نه، فقط در همان کتاب خواهد ماند؟

به اعتبار این که این الفاظ و مفاهیمی که در آنها مستتر است، همه از باب خلق و کشف و ابتکار است و هیچ تقلیدی در آنها راه ندارد، همهٔ آنها برای ما عزیز بوده و است. دوم، به اعتبار اینکه نمی‌شد طول و عرض جبهه را طی کرد و مکالمات رزمندگان با هم را در زمانهای مختلف

اصطلاح در ۳ جلد کتاب با عنوان اصطلاحات و تعبیرات داریم، با عنوان شوخ‌طبعی‌ها و طنز در جبهه ۳ مجلد داریم، این می‌توانست ۱۳ مجلد، بدون تکرار باشد. به این دلیل اولیه و بدیهی ما نتوانستیم آن چنان که شایسته و بایسته است آن کادر اولیه و نیروی قابلی را که همهٔ این پختگیها را داشته باشد، فراهم آوریم. از این رو، آن چنان که باید این کار به انجام نرسید.

● آیا قبل از شروع کار، ۲۲ موضوع را مشخص و تقسیم کرده بودید یا در حین کار و بعد از جمع‌آوری فیشها تقسیم‌بندی کردید؟

در طرح اولیهٔ کار که در سال ۶۶ در یکی از روزنامه‌های عصر منتشر شد، این عرصات و مظاهر آن، براساس آن قدر مشترکی که بین این کار و فرهنگ عامه و مردم‌نگاری در غیر جنگ معمول است، تعریف و تبیین شده و عمدهٔ عناوین و مداخل پیش‌بینی شده بود. معدود عناوینی هم ما در ضمن کار به آن اضافه



هر دوی اینها، هم کار را می‌شناسند و هم پی‌جوی آن هستند. من در نمایشگاه‌های متعدد کتاب، استقبال اقشار مختلف، در سطوح سنی مختلف و شرایط مختلف را به چشم دیده‌ام. با این احتساب سنجش تأثیر آن، به تعبیری شاید از مقوله «لا یدرک و لا یوصف» باشد. می‌شود درک کرد، ولی وصف آن مشکل است. مثل سنجش تأثیر اشعار حافظ بر مردم است. در همهٔ خانه‌ها دیوان حافظ وجود داشته است. در منزل پدران ما، پدران پدران ما، ولی از آن چطور استفاده می‌کردند، مثل مرحوم غنی حافظ را محققانه می‌خواندند یا با آن تفال می‌کردند یا اوقات تنهایی‌شان را و خلوت‌شان را پر می‌کردند؟ این نسبت سنجی حداقل کار ساده‌ای نیست. شاید بعدها چنین کاری صورت بگیرد.

شاید بشود گفت که به دلیل موضوعات متعدد مخاطب بیشتری را پوشش می‌دهد و به همین دلیل نسبت به سایر کتابهایی که دربارهٔ جبهه و جنگ نوشته شده استقبال بیشتری از آن شده است. به این تعدد عناوین توجه کنید. برای کسی که اهل حال و سیر و سلوک و خلوت است، مدخل آداب و رسوم که مجلد سوم آن آماده شده است با ۲۸ فصل، طبعاً مؤثر و مفید خواهد بود. برای کسی که زندگی و سرخوشی و دم غنیمتی و نقد و طنز را مورد توجه قرار می‌دهد، شوخ طبعیها با ۳ مجلد ۲۵۰، ۳۰۰ صفحه‌ای می‌تواند جالب باشد. پس، یکی به اعتبار تعدد عناوین است و دوم به این علت که مشابه و نظیر خارجی ندارد. اگر به کتاب مشاهدات که در ۱۰ مجلد منتشر شده است توجه بکنید، از تمام لشکرها، تمام گردانها، تمام رسته‌های رزمی یعنی هم یک تیرانداز، هم فرمانده، هم مهندسی رزمی راویان آن هستند و از حیث موضوع هم

در عین حال، این کتاب، یک کتاب مرجع و مأخذ مانا خواهد بود و هم نخواهد بود. خواهد بود به این معنا که به اعتبار مستند بودنش و جامعه آماری وسیعش که همه کدگذاری هم شده است، همچون یک کتاب مرجع است. اما در عین حال مثل یک فرهنگنامه و لغتنامه نیست که شما فقط برای پیدا کردن یک کلمه یا یک اصطلاح به آن مراجعه کنید و فقط همان قسمت را مطالعه بکنید و با بقیه‌اش هم کاری نداشته باشید.

تنوع دارد. از نحوهٔ اعزاز و آموزش تا یاد یاران و شب عملیات صحبت می‌کند. از این نظر از سایر کتب ادبیات جنگ متمایز است. به این اعتبار می‌تواند محل مراجعه باشد. از نظر تأثیری که بر رزمندگان دارد نیز اگر شما از رزمنده‌ای که تمام سال و ماه جنگ را جبهه بوده و تمام وقایع جنگ را درک کرده، همهٔ لشکرها، همهٔ عملیات را بوده بخواید که ۲۰ لباس نوشته ذکر بکند، قطعاً ناتوان خواهد بود. نه الان، ۱۰ سال قبل هم که جنگ تمام شده بود، به سختی می‌توانست ۱۰ تا ۲۰ تا لباس نوشته یا تابلو نوشته یا دیوار نوشتهٔ توی جنگ را که الفتی هم با عناوین و جو و شرایط مکان داشته است ذکر بکند. یک راوی نمی‌تواند این همه، اصطلاح، شوخ‌طبعی، یادگار نوشته، خلاقیت و شعار و رجز و منظومه، آداب و رسوم، بازی و تفنن و مکاشفه و رؤیای صادقه و امدادهای غیبی در ذهن داشته باشد. به این اعتبار برای رزمندگان نیز می‌تواند این

شناخت کلی و جامع را فراهم بکند یعنی جبهه را بیشتر ببینند و بشناسند و مورد بازنگری قرار بدهند.

در عین حال، این کتاب، یک کتاب مرجع و مأخذ مانا خواهد بود و هم نخواهد بود. خواهد بود به این معنا که به اعتبار مستند بودنش و جامعه آماری وسیعش که همه کدگذاری هم شده است، همچون یک کتاب مرجع است. اما در عین حال مثل یک فرهنگنامه و لغتنامه نیست که شما فقط برای پیدا کردن یک کلمه یا یک اصطلاح به آن مراجعه کنید و فقط همان قسمت را مطالعه بکنید و با بقیه‌اش هم کاری نداشته باشید. یک حالت رمان گونه و داستان گونه‌ای، یک تالیفی بین همه این قسمت‌ها هست که من تصور می‌کنم وقتی که یک محقق بخواهد آن را مطالعه بکند، به کمتر از مطالعهٔ همهٔ مجلدات اکتفا نخواهد کرد.

این نکته را نیز بگوییم که اگر یک محقق، یک مورخ، یک سناریست، یک داستان‌نویس که خودش جبهه را درک نکرده است، بخواهد کاری انجام بدهد که معنای مستند از آن مستفاد بشود، ناگزیر است که کتاب اصطلاحات را مطالعه کند؛ و چون عرض کردم که این کار معادل ندارد، ناگزیر از مراجعه به آن خواهد بود؛ یعنی اگر قرار باشد کاری با عنوان جنگ و ادب پایداری تهیه بشود - هر گونهٔ ادبی که باشد - عمدتاً ناگزیر از استفاده از این کتاب خواهد بود. بیشترین استقبال از این کتاب از طرف کتابخانه‌های عمومی، هم در داخل و هم در خارج از کشور شده است. عمدهٔ کتابخانه‌های کشور در سطوح دانشگاهها و دبیرستانها و مؤسسات تحقیقاتی این مجموعه را دارند. البته است آن نویسنده و مترجم و گردآورنده‌ای که فکر



همه شهرها رزمندگانی پراکنده هستند که آنچه آنها بودند، دیدند و شنیدند، هرگز نسل بعد از آنها نه بود، نه دیده و نه خواهد دید؛ حتی اگر همه این آثار را مطالعه بکند. اینها هر چقدر هم کریم باشند، توضیح و تفسیر و پاسختان بسته به پرسشی است که از آنها می‌شود. فان العظیمة علی قدر النیة یعنی بسته به آن نیت و قصد آدم است. بسته به آن تقاضای شماست. ما نیاز به پرسش داریم و سؤالهای دقیق. این سؤالهای دقیق است که می‌تواند این احوال و افکار و آثار را که در گنجینه سینه و ذهن و حال این رزمنده‌هاست بیرون بکشد. امروزه در این شهر تهران چه کسی از نسلی که جنگ را ندیده و نشنیده، با همه تبلیغاتی که صورت می‌گیرد و همه کارهایی که می‌شود، اگر با یک رزمنده که سالها در جبهه بوده برخورد بکند؛ یا متانت و ادب، آداب به جا می‌آورد و از او می‌خواهد که جزئی از آن کل را به او نشان بدهد. خوب، اگر این پرسشها و این آداب نیست، معنایش این است که دانستن و ندانستن آن بالسویه است.

نشستن جاهل با عالم فقط ظلم در حق عالم نیست، ظلم در حق جاهل هم هست. باید تجانسی بین اینها باشد. وقتی ما این پرسشها را نداریم، چطور می‌توانیم به این ناگفته‌ها دامن بزنیم. ما آن زبان را نمی‌شناسیم. آن همزبانی را با رزمندگان نداریم. متأسفانه فاصله ژرفی در اینجا وجود دارد. بنده البته خوش بین هستم، بدبین نیستم. باید این بلوغ عمومی، این نیاز، این کشش و این ظرفیت و قابلیت ایجاد شود. شما و بنده می‌توانیم کتاب تألیف و ترجمه و تصحیح بکنیم و منتشر بکنیم، به بهترین شکل هم صفحه‌آرایی بکنیم و به چاپ برسانیم. کسی که

اگر من درباره فرهنگ جبهه صحبت می‌کنم، واقعاً عاری از این ادعاست که بخوام بگویم من هم نسبتی با این کار دارم. مهمترین ویژگی این اثر و آثار دیگری از این دست هستند بودن این مجموعه است و اشخاصی که قدر وقتشان را می‌شناسند، هرگز تا کاری مستند است، سراغ کارهای غیر مستند نمی‌روند

بعضیها صرف این بشود که به این مسائل بپردازند. موقوف به این است که ما به چه اندازه‌ای بتوانیم در روشن کردن این زوایا و ابعاد موفق باشیم. مقام رهبری، در نقدی بر این کار نوشتند ما به قول شهریار جنگ را دیدیم ولو به تاریکی، یعنی جنگ خیلی ابعاد ناشناخته‌ای دارد.

این روزها یکی از کارهای فرعی که ما انجام می‌دهیم بحث طب رزمی - پزشکی است؛ بحث مهندسی - رزمی است. در این خصوص هیچ کار نشده است. به اندازه همین کار مردم‌نگاری، مسائل قابل دقت و ظریف وجود دارد و به همین ترتیب در سایر ابعاد و عرصه‌ها. واقعاً حرف ناگفته بسیار است. لا تُعَدُّ و لا تُحْصَى. اما تا آشنا نباشیم به قول حافظ از این پرده راز و رمزی نمی‌شنویم، و من نمی‌دانم که آن آشنایی چگونه صورت می‌گیرد. الان در جامعه ما، در

کند می‌تواند از قِبَل چنین کارهایی طرفی ببندد. اگر من درباره فرهنگ جبهه صحبت می‌کنم، واقعاً عاری از این ادعاست که بخوام بگویم من هم نسبتی با این کار دارم. مهمترین ویژگی این اثر و آثار دیگری از این دست هستند بودن این مجموعه است و اشخاصی که قدر وقتشان را می‌شناسند، هرگز تا کاری مستند است، سراغ کارهای غیر مستند نمی‌روند. البته من منکر بحث رویا و تصویر و تخیل، که بعضی از فلاسفه می‌گویند اگر با واقعیت نیامیزد چیزی وجود ندارد، نیستیم. اما غرضم درباره موضوعی مثل جبهه است. تجسم یک شب عملیات که در واقع نقطه اوج عملیات جنگی است و دوست و دشمن تا دندان مسلح رو در روی همدیگر می‌ایستند با این که مثلاً هواپیمایی از بالای خانه‌ای رد شود خیلی متفاوت است. مستند بودن این مجموعه با این تعداد راوی، بدیل نداشتنش، جامع‌الاطراف بودنش مهمترین خصیصه آن است؛ یعنی شما نه امروز و نه شاید از این به بعد هرگز مجموعه‌ای نمی‌یابید که از زبان صد هزار، صد و بیست هزار، صد و پنجاه هزار رزمنده، از همه شهرها و روستاها، از تمام سال و ماه جنگ، از همه جبهه‌ها، از همه ابعاد و زوایای جنگ اطلاع بدهد. آرزوی من است که روزی دوباره فرصت کنم و این مطالب را مطالعه بکنم.

پرداختن به ادبیات جبهه و جنگ همت عالی می‌طلبد. باید اشخاصی پیدا بشوند که سرشان را بیندازند پایین و یک عمر کار بکنند. از تشکیلاتی که متولی امر دفاع هستند توقعی نمی‌رود. این جذب را نمی‌شود القا کرد. نمی‌دانم این سؤال سختی است که چطور می‌شود این جاذبه و این جانانگی را دامن زد که اکثر هم و عمده عمر



مشاق است باید به کتابفروشی مراجعه بکند و کتابی را انتخاب و مطالعه بکند. ما باید به آن نقطه پرسش، به آن نقطه کنجکاوی، به آن نقطه زیرکی و عقلانیت برسیم. ما باید به این تشخیص برسیم. آن وقت اگر حتی کتابی برنده کتاب سال هم شناخته نشود، می‌تواند به تیراژهای میلیونی برسد.

هستند کتابهایی که ارزش تیراژ میلیونی دارند. ولی ما نمی‌شناسیم، به تعبیر رهبری فقط الرجال نیست، جهل الرجال است. هستند مردانی که ما نمی‌شناسیم. درباره آثار هم همین طور است. هستند آثار درجه اول، ولی ما نمی‌شناسیم. ما باید برسیم به این نقطه. همچنان که هر چیزی را نمی‌خوریم، هر کتابی را هم نخوانیم.

در فرهنگ جبهه ما با یک روش غربی، نگاه جزئ‌شناسانه کرده‌ایم برای برجسته کردن این عناوین. شاید تفاوت این کار با سایر کارها همین باشد. می‌توانست در یک خاطره بلند همه این عناوین وجود داشته باشد؛ یعنی ضمن اینکه گفتگویی صورت می‌گرفت. یک اصطلاح یا یک شوخی یا یک شعاری را از جبهه نقل می‌کرد. اما در این روش هر یک از اینها به تنهایی مورد مذاقه قرار می‌گیرد و بدین ترتیب قابل ارزیابی‌تر است؛ مثلاً اگر شهادتنامه‌ها را که وصیت‌نامه شهداست مستقل منتشر می‌کردیم، همان کاری بود که دیگران کرده‌اند. ما آنها را فصل‌بندی کردیم، بخشی حمد و ثناء، بخشی سفارش و توصیه و تأکید، بخشی اتمام حجت و بخشی استشهاد است.

● آیا فرهنگ جبهه تصویر روشنی از جامعه شناختی ۸ سال دفاع مقدس به دست می‌دهد؟ البته باورهای جامعه‌شناختی امروز با گذشته بسیار

متفاوت است؛ ولی نسبتاً چنین هست. به هر حال، ما به تعداد قابل توجهی از اشخاص دسترسی پیدا کرده‌ایم که بدون اکراه و الزام و اجبار آنچه از حال و قالشان بوده در آن نوشته‌ها منعکس کرده‌اند. ما هم در آنها دخل و تصرف نکرده‌ایم طبیعتاً این مجموعه در ورود به مباحث هنر جنگ، عکس جنگ، نقاشی جنگ، موسیقی جنگ و... مؤثر خواهد بود.

● کدام یک از عناوین و مفاهیم در فرهنگ جبهه بیشتر مورد توجه و استقبال خواننده‌ها قرار گرفته است؟

در واقع می‌توان پرسید که کدام یک از این عناوین و مفاهیم در مجموع ذهن و فکر راویها بیشتر جای داشته است؟ باید بگویم متأسفانه یا خوشبختانه طنز؛ یعنی یک سرخوشی و شادباشی و نقد و به هزل و غیر جد نگاه کردن به جدی‌ترین قضایا در تمام زوایای این کار وجود دارد. حتی در بخش آداب و رسوم جبهه با اصطلاحات، و برخوردهای رندانه و منتقدانه مواجه هستیم. در اصطلاحات، طیف قابل توجهی از مداخل طنز است. در شعارها و رجزها فصلی با عنوان شوخ طبعی داریم. در منظومه‌ها فصلی با عنوان شوخ طبعی است. در مشاهدات، فصلی با عنوان شوخ طبعی است در یادگار نوشته‌ها، در تابلو نوشته‌ها، طنز وجود دارد. در ذهن و ضمیر رزمندگان بیش از هر چیز این طنز و سرخوشی بوده است و جدی نگرفتن جنگ و خشم و قساوت و آتش و مرگ و تنهایی و عزلت. به همین نسبت هم خوانندگان کتاب از طنز و سرخوشی استقبال کرده‌اند.

چندی پیش برای یک دوره آرشو به کتابفروشی رفتم تا فرهنگ جبهه را بخرم. به کتابفروشی گفتم کتاب شعارها را بدهید. گفت: آقا این اصطلاحات را بخر. اصطلاحات یک چیز دیگر است. شاید با همین ملاحظه هم بود که

اولین کاری که منتشر شد اصطلاحات و تعبیرات بود در قطع بیاضی در ۱۰۰ صفحه که من همیشه فکر می‌کردم که اگر این کار در همان قطع هم متوقف می‌شد باز کار جالبی بود. این قدر معنی اعم دارد و در بین همه نوع قشری خواننده دارد و در نهایت ایجاز و اختصار است. البته نسل ما، عصر ما، عصر ایجاز و اختصار است. اما درخصوص شوخ طبعی‌ها می‌شود به این نکته توجه کرد که چقدر ما به نشاط احتیاج داریم، چقدر به سرخوشی نیاز داریم. چقدر حیات، موکول به این سرخوشی و سرزندگی است. چقدر نشاط، اصل است. به این اعتبار کتاب شوخ طبعیها محل توجه بیشتری بوده است.

نمونه‌هایی از این شوخ طبعیها را خدمت‌تان می‌گویم: مثلاً وقتی در جایی خوابیده بودند و ازدحام بود و موقع رد شدن دست و پای کسی را لگد می‌کردند و با اعتراض مواجه می‌شدند که آقا حواست کجاست؟ جلو پایت را نگاه کن. می‌گفت رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند. نکته مهم این است که در این همه شوخ طبعی و طنز و سرخوشی که در جبهه وجود دارد، هیچ نشانی از استهزای دیگران، استخفاف یک قوم یا افراد و طعنه و کنایه به دیگران دیده نمی‌شود.

در پایان باید بگویم که خیلی از منتقدان این کار را نقد کردند. آن را به عرش بردند و به فرش آوردند. تنها جمله‌ای که خیلی در من اثر کرد، فرمایش مقام رهبری بود که فرمودند: شما عمر صرف کردید. واقعاً هم همین‌گونه است و ان شاء الله این طور باشد که این گونه امور در نظر ما جلوه کند که عمر صرف بکنیم و لذت ببریم از این عمر صرف کردن در اموری که نمی‌توانیم شاهد و مثل آن را نه در گذشته و نه در حال و آینده پیدا بکنیم والسلام علیکم ورحمة الله.